

تماشاخانه

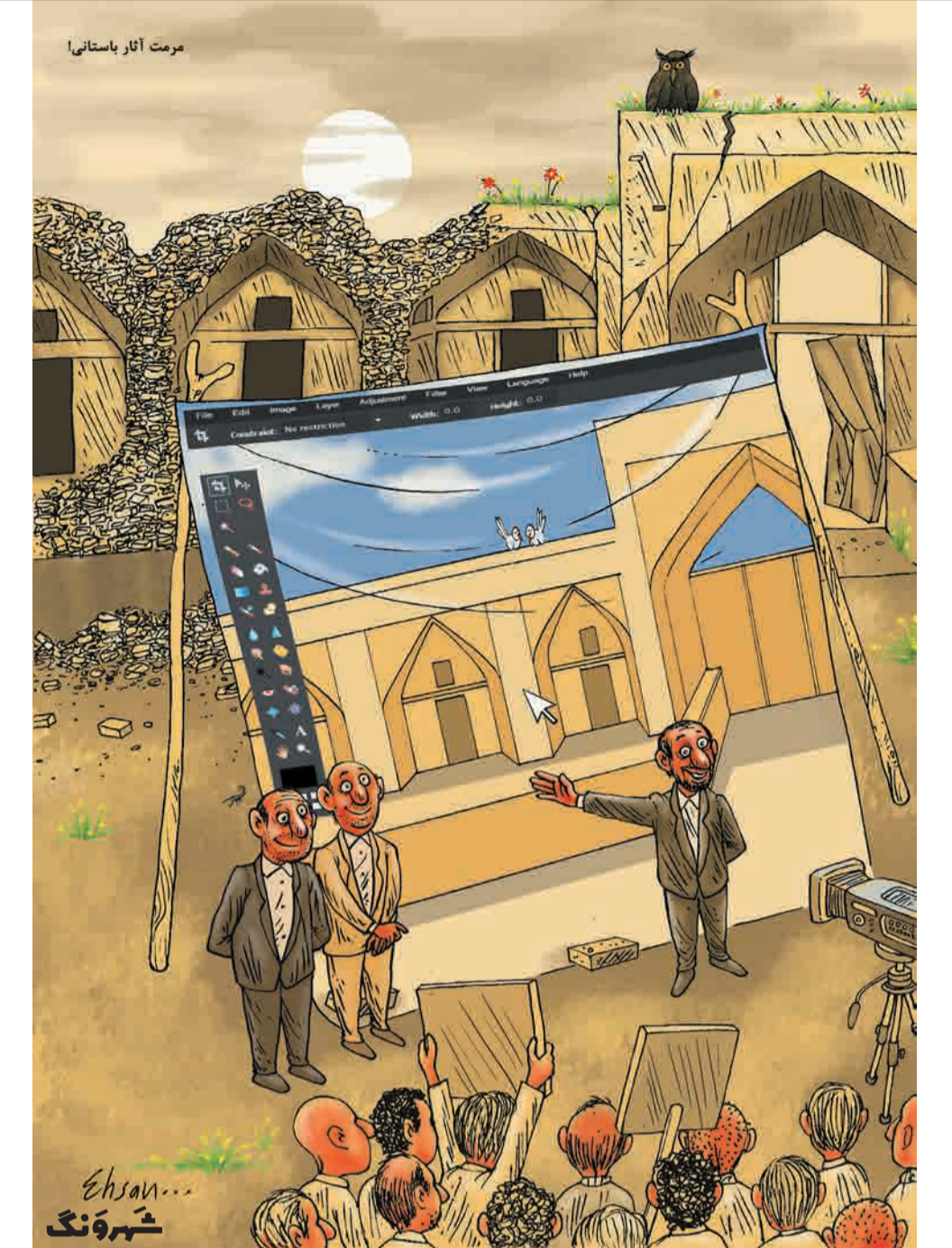
احسان گنجی | کارتونست | ehsanganji58@gmail.com



توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

پیراگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

شماره هفتصد و نود و چهارم



نتیجه تحقیقات کمیته تحقیق کلیپ های مدارس:

عامل این تحركات احساسیه احساسیه

- حسینی بای: فردا تا زانو می رم توی کنسر تش، ببینم چه خبره!
- نماینده مجلس: تحقیقات رو ول کنید، اون جسم نیمه سخت من کو؟!
- س.م. چند سال بعد: آغاز فعالیت سیاسیم بر می گرده به خوندن آهنگ جنتلمنه_جنتلمنه
- راندنده تاکسی: جنتلمنه رو و بخش کردند، گرونی پراید یادمون بره!
- یک دلال: تا شما یه آهنگ دیگه گوش می دید من دو تومن دیگه می دارم رو دلارا!
- بنیامین: حالا این وسط، من رو چرا قطع کردید؟!

#مارادونا_رو_ول_کنید_تورم_رو_بگیرید#شهروند

شهر زیبا

روز جهانی بستنی علمی



بسیستم اردیبهشت روز جهانی بستنی علمی است. در تعریف این روز در ویکی پدیا آمده است: «روز جهانی بستنی علمی روزی است که محققان، پژوهشگران و نخبگان علمی جهان، در یکی از فضاهای عمومی شهری، (مانند پارک ها) اقدام به مطالعه یک صفحه از کتاب علمی مرتبط با رشته تحصیلی خود همراه با خوردن یک بستنی می کنند.»

این که لیس زدن بستنی چه نقشی در افزایش سطح علمی و علاقه مند کردن مردم به مطالعه دارد، بحثی است که جای خود دارد اما طراحان این روز در حالی با خلاقیت خودشان حال می کنند و فکر می کنند که خیلی کار خفنی کرده اند که ما خودمان امثال این قرتی بازی ها را در کشور خودمان هم داریم:

روز ملی آنگوشت بزباش فرهنگی: در این روز برخی از علاقه مندان به آنگوشت در حالی که شلوارک گل گلی به پا دارند، دور هم جمع شده و با تلیت کردن نان در آب آنگوشت در مورد مسائل فرهنگی روز مثل وضع برجام، قیمت روز نفت برنت دریای شمال در ماه آوریل، نقش عمه جان اسنوو بر ادامه حیات در وستروس، افزایش کرایه تاکسی و صاحب ویلا قرمز بزرگه که از تو جاده لواسون معلومه مباحثه علمی می کنند. آنها سپس با کوبیدن مشت محکم روی پیاز و نصف کردن آن، نشان می دهند که در راه حل کردن مشکلات فرهنگی عزم جدی دارند.

روز ملی تخمه زائنی شیمیایی: در این روز خاص، علاقه مندان به تخمه زائنی در صف های طولانی در پمپ بنزین ها تجمع کرده و همان طور که منتظر هستند تا ماشینشان را بنزین بنزند، تخمه می شکنند. پر کردن دبه های چهار لیتری از بنزین و انبار کردن آنها در پارکینگ ها و انباری ها از آداب و رسوم خاص این روز مهم است. علاقه مندان پس از خروج از صف بنزین بنابر این که چه صفی مد شده باشد، به سراغ گوشت، مرغ، ماکارونی یا پوشک بچه رفته و در آن صفاها نیز تخمه می شکنند.

روزهای ملی قلیون ادبی: در این مراسم که به صورت دائمی و همه روزه برگزار شده و محدود به تاریخ خاصی نیست؛ علاقه مندان به ادب و هنر در هر مکانی که بتوان قلیان را در آن جا علم کرد، دور هم جمع شده و همان طور که سعی می کنند دود را به صورت حلقوی و مکعب مستطیلی از گلولی خود بیرون بدهند، به تفت قصبه های ادبی می پردازند. این مراسم که معمولا تا پاسی از شب ادامه پیدا می کند، ادیبان حاضر در حلقه، با فوت کردن زیاد بر زغال های موجود بر غنای ادبی جلسه می افزایند. استفاده از طعم های مختلف دو سیب نعنای و پرتقالی به فضای جلسه حال و هوایی خاص را حاکم می کند و حاضران معمولا با صدای بلند به شعرهای همدیگر می خندند و از آن لذت می برند.

فلکه اول

نوی در مهد کودک | شهاب نوی | کارم در مهد کودک

راه به عنوان نوظافتی شروع کردم. اما روزهایی که مری میهد در حال اجرا گذاشتن مهرهایش از شوهرهای مختلفش در زمان های متفاوت بود، می رفتم تا در نگهداری از این بچه های فلان فلان شده کمک کنم. «آرتین» بسیار بچه با دبی بود. او فقط وقتی فحش می داد که بر حرفش گوش نمی کردیم ولی اگر هر چیزی که می خواست را فراهم می کردیم دست از فحش دادن برمی داشت. خانواده او را به خوبی تربیت کرده بود چون در همین حین که قاعده شیر سامور برقی اشک می ریخت و فحش حداکثری بارمان

می کرد، وقتی چیزی که می خواست را بهش می دادیم، ناگهان گریه را قطع می کرد و دهان تقریبا گشادش را هم می بست و خیلی معصومانه تشکر می کرد. «آرتین» وقتی تنها چند لحظه بعد از این که تمام اقوام نسبی و سببی من را جلوی چشم نام آورده بود، تشکر می کرد، دلم می خواست جوری با لکذب نامش که با برف سال بعد هم پایین نیاید. اما قسطها و بدبختی های من بیشتر از این حرف ها بود که قرار بود یک جفله بچه تاثیر در روند کارم بگذارد. فقط روز آخری که قرار بود از آن مهد کودک برود، جوری بهش به صورت نامحسوس زیر پا زدم که به جای خانه، روانه بیمارستان شد.

روز نوشته های برزو

تو کسوپلا سموز

می زنه. حالا واسه منم بد نشد البته. تا استاد از توالت برگرده، میرم بواشکی هفت هفت ده تا قلب می خورم از لیوان شیر. اتفاقا چند وقتی بود که حس می کردم کلسیم افتاده. وقتی گریه کلسیمش می افته، ممکنه فشار فسفر مغزش بره و چهار صد و پنجاه، که خب سوزوندن این حجم از فسفر کار یه نفر و یه شب نیست. ولی پرپر صبح بعد یک هفته شیر خوری صبحگاهی، گنده بیک دستگیرم کرد. چشمای همیشه گود افتاده اش رو واسم گشاد کرد و گفت: «برزو، از لیوان من شیر می خوری؟» برو بابا با اون لیوانت. چطور هر شب میام میشینم روضه و صور ت چیز نمیگی؟ حالا بزوم خار داره؟ خیلی ناراحت شدم. خیلی زور داره یه چهل و شش کروموزومی مشکوک به داشتن یه کروموزم اضافه، با گریه اینجوری صحبت کنه. داداش من حرمت اون پشمک های حاج عبدالله که دم غروب با روی میز خوریم رو نگه می دارم که بهت چیزی نمی گما. یه خرده چپ چپ نگاه کردم دیدم دوزاریش نمی افته، واسه همین دست راستم رو تا نصفه کردم تو لیوان و نشستم به لیس زدن. گنده بیک وقتی دید دارم دستای

خب گویا ادا و اطوارهای گنده بیک تمومی نداره. این نهنگ میان سال دوپا، از شدت سرگشتگی و بی عاری چند وقت یه بار سویچ می کنه رو یه چیز جدید و داستان درست می کنه واسه ما. مناسفانه استاد مدتی افتاده به فکر ارتقای سطح سلامتی. یعنی دیگه صبح ها به جای اینکه ناشتا دم پنجره سیگار بکشه وسط پک زدن تنگش بگیره و بره دستشویی، میشینه پشت میز و شیر می خوره همینو کم داشتیم که این هیولای دهشتناک با مصرف روزانه یه پاکت سیگار و خوردن سهم غذای چهار نفر آدم نرمال، بیفته به فکر رژیم گرفتن و غذای سالم صبح ها یه لیوان شیر میریزه از یخچال و میناره روی میز تا قدری دماش متعادل بشه و از شدت زبلی و فرصت طلبی، میره این وسط لباس می پوشه و مسواک می زنه. پروردگارا، گنده بیک مسواک می زنه! مامانش، کجایی که ببینی پسر ت قهرمان شده، مسواک

